

سخنی پیرامون کتاب «روح یونانی» اثر نیکوس آلیاگاس

احمد پاکتچی

برگردان فارسی یادداشتی از دکتر پاکتچی خطاب به سفیر یونان

در تاریخ ۲۸ آوریل ۲۰۲۵ «۸ اردیبهشت ۱۴۰۴»

امروز به لطف و دعوت همکار و دوست عزیزم، جناب گئورگیوس کوموتساکوس، نماینده دائم یونان در یونسکو به مراسم روز جهانی زبان یونانی دعوت شدم. گذشته از همنشینی دلچسب با همکاران و لذت چشیدن طعم غذاهای یونانی، هدیه‌ای ویژه ما را غافلگیر کرد: کتابی از نیکوس آلیاگاس با عنوان «روح یونانی: سخنان نغز کلیدی من». این کتاب چنان مرا مجذوب خود کرد که تمام شب را بی‌وقفه به خواندنش پرداختم.

این کتاب از سه جهت برایم جالب بود:

نخست

اولین چیزی که در نگاه اول به جلد کتاب توجهم را جلب کرد، هماهنگی مفهومی عنوان دوزبانه آن بود:

L'Esprit grec / Το Ελληνικό Πνεύμα («روح یونانی»). این عنوان ریشه در ایده‌ای فلسفی دارد که میان فیلسوفان آلمانی و فرانسوی مشترک است و در مفاهیمی مانند Volksgeist / Esprit de nation («روح ملت») خلاصه می‌شود. این مفاهیم به روح، شخصیت یا آگاهی جمعی ویژه یک قوم یا ملت اشاره دارند، اما هرکدام از سنتهای فکری متفاوتی سربرآورده و با تأکیده‌های گوناگونی صورتبندی شده‌اند. این عنوان، ایده‌هایی مانند موارد زیر را به یاد می‌آورد:

Volksgeist هر در، به مثابه روحی فرهنگی و زنده،

Volksgeist هگل، به عنوان مرحله‌ای تاریخی از «روح جهانی» یک ملت،

Esprit de nation روسو، به معنای وحدت سیاسی برآمده از اراده عمومی یک ملت،

و روح ملی مورد ستایش ملی‌گرایانِ رمانتیک، مانند فیشته و میشله. هسته مشترک این ایده‌های آلمانی-فرانسوی این است که همگی از «خصلتِ درونی» ای سخن می‌گویند که یک ملت از راه رفتار، اراده یا سنت‌هایش پرورش می‌دهد.

اما نکته تازه برایم این بود که عنوان یونانی کتاب از واژه πνεύμα («پنوما») استفاده کرده، نه ψυχή («پسوخته»). می‌دانم که یک یونانی‌زبان ممکن است بگوید: «البته که باید بگویم To Ελληνικό Πνεύμα و نه ψυχή» اما آنچه برای من، به عنوان ناظری بیرونی - نه بعنوان یک فرد یونانی و نه فردی ریشه‌دار در اندیشه اروپای غربی - اهمیت ویژه‌ای دارد، ظرافتی در این انتخاب است. در فرهنگ‌های دوزبانه استاندارد، πνεύμα معمولاً به «روح، شبح» ترجمه می‌شود، حال آنکه ψυχή به «روح، جان» برگردانده می‌شود. از اینجا ممکن است برداشت شود که πνεύμα به روح مجرد انسانی اشاره دارد، درحالی‌که ψυχή روح متجسد است. آنان که با فلسفه یونان باستان آشنا هستند، به خوبی می‌دانند که این دو واژه در هر زمینه‌ای جایگزین‌پذیر نیستند. البته، وقتی از Geist / Esprit یک ملت سخن می‌گوییم، «کالبد» در اینجا بدنِ جمعی مردم است، نه یک اندام زیست‌شناختی.

مفهوم الهیاتی «روح‌القدس» (ἅγιο πνεύμα) در الهیات مسیحی، نمونه بارزی برای درک تمایز بین «پنوما» و «پسوخته» در اندیشه یونانی ارائه می‌دهد. از سوی دیگر، میبینیم که روانشناسی (psychology) به مطالعه «پسوخته» می‌پردازد، نه «پنوما».

بنابراین آنچه من در نگاه اول به عنوان کتاب دریافتم و برایم حائز اهمیت است: در برداشت یونانی از مفهوم «روح ملت» (Volksgeist/Esprit de Nation) در بافت یونانی، یک ملت دارای «پنوما» است. این بدان معناست که ملت دارای روحی مجرد است، نه متجسد - تا حدی قابل مقایسه با مفهوم «روح‌القدس».

منظر دوم

سخنان حکیمانه گردآوری شده در این کتاب، آمیزه غنی‌ای از آموزه‌های اندیشه یونانی باستان و مدرن را ارائه می‌دهد. به وضوح مشخص است که نویسنده عمداً می‌کوشد شکاف عظیم زمانی بین سنت‌های باستانی و تجربیات جهان معاصر را پل بزند و تصویری یکپارچه و منسجم از «روح یونانی» پایدار ارائه دهد. معمولاً هنگام بحث درباره فلسفه و تاریخ فکری، این انتظار - یا حتی پیش‌فرض - وجود دارد که گسستی شدید بین ایده‌های باستانی و مدرن وجود دارد، به‌ویژه وقتی صحبت از

فاصله‌ای نه قرن‌ها، بلکه هزاره‌هاست. اما برای من به عنوان یک ایرانی، این تداوم آشنا و به‌طور شهودی قابل‌درک است.

اگرچه چنین رشته فلسفی پایدار در بسیاری از فرهنگ‌ها غایب است، یک ایرانی به‌راحتی می‌تواند درک کند که چگونه یک اندیشمند معاصر می‌تواند در امتداد مستقیم یک پیشینی باستانی زیر چتر گسترده و پایدار «روح ملی» قرار گیرد. هنگام ورق زدن صفحات این کتاب، تصور می‌کردم که چقدر ساده می‌توان شاعران معاصر ایرانی مانند اخوان ثالث یا سهراب سپهری را در ارتباط با شکوه حماسی شاهنامه فردوسی یا حکمت غنایی دیوان حافظ فهمید. همه این آثار، علیرغم فاصله‌های تاریخی بین آنها، با حسی فرهنگی و معنوی مشترک متحد شده‌اند.

به همین ترتیب، می‌توانم ببینم که چگونه یک کلام فلسفی باستانی یا قطعه‌ای شعری هنوز می‌تواند با اندیشمند یونانی مدرن طنین‌انداز شود - نه لزوماً به این دلیل که ایده‌های ظاهری یکسان هستند، بلکه به این دلیل که جهان‌بینی زیربنایی - خلق‌و‌خو، شیوه‌های پرسشگری، جهت‌گیری معنوی - در طول نسل‌ها منتقل شده است.

هر صفحه از این کتاب برای من تجربه‌ای از همدلی و شناسایی بود، نه لزوماً با خود ایده‌های خاص، بلکه با امکان محض پیوند اندیشه‌های باستانی و مدرن زیر سایبان بی‌زمان روح یک ملت. این تداوم ژرف - رشته نامرئی‌ای که گذشته و حال را به هم پیوند می‌زند - چیزی است که نویسنده به‌خوبی در این گردآوری آن را برمی‌انگیزد و می‌ستاید.

منظر سوم

مجموعه نیکوس آلیاگاس با عنوان «روح یونانی»، اثری ژرف‌انگر و پرمایه است که با مهارتی کم‌نظیر، حکمت جاودان یونان باستان و معاصر را از طریق گزینشی دقیق از کلمات قصار و عکس‌های تأمل برانگیز در هم می‌آمیزد. این کتاب حدود یکصد سخن حکیمانه را ارائه می‌دهد که با دقتی فراوان از میان طیف گسترده‌ای از صداهای یونانی در طول هزاره‌ها گزینش شده‌اند؛ از سخنان حماسی هومر گرفته تا بیان هنرمندانه معاصر الکوس فاسیانوس. هر کلام قصار هم به زبان اصلی یونانی (هم در لهجه‌های باستانی و هم مدرن، در صورت لزوم) و هم با ترجمه‌ای فاخر به زبان فرانسه ارائه شده است که این امر درک ظرایف زبانی را ممکن می‌سازد.

در کنار این تأملات متنی عمیق، ۱۲۰ عکس سیاه و سفید خیره‌کننده قرار دارد که با نگاهی تیزبین توسط خود آلیاگاس ثبت شده‌اند. این تصاویر به هیچ وجه صرفاً جنبه تزئینی ندارند، بلکه به عنوان

مراقبه های تصویری عمل می کنند که جوهره ظریف زندگی یونانی، مناظر بی‌زمان آن و روح ناملوس مردمش را به تصویر می‌کشند. این عکس ها گفتگویی خاموش با وزن فلسفی کلمات قصار برقرار می‌کنند و از طریق حسی متفاوت، معنای آنها را غنی و گسترده‌تر می‌سازند. در حقیقت، «روح یونانی» تلاشی هنری با لایه‌های متعدد است که به شیوه‌ای هماهنگ، هنرهای ادبی و تصویری را در هم می‌آمیزد تا زیبایی ماندگار و حکمت ژرف نهفته در فرهنگ یونانی را جشن بگیرد.

برای من به عنوان یک نشانه‌شناس، این ترکیب عمدی دو شیوه بیان متمایز، زمینه‌ای جذاب برای تحقیق فراهم می‌کند. با پیروی از بینش زبان شناسان و نظریه پردازان نشانه شناسی برجسته، می‌توانیم دو جنبه مهم را در این اثر شناسایی کنیم: ترجمه بین زبانی که انتقال معنا از یونانی به فرانسه است، و ترجمه بینا نشانه ای که تبدیل زبان کلامی به زبان تصویری عکاسی است؛ هر کدام به عنوان نظام نشانه‌ای متمایز اما در عین حال مرتبط عمل می‌کنند. پژوهش قبلی من که در نهایت به انتشار کتاب «ترجمه بینا نشانه ای: از نظریه تا عمل» (تهران، ۲۰۱۹) انجامید - و شامل تحلیلی از تعامل بین زبان کلامی و تصویری در کتاب «درخت بخشنده» شل سیلورستاین برای بررسی ایجاد زبانی دو وجهی و همپوشان بود - مبنایی برای این نوع تحقیق فراهم کرد.

مطالعه «روح یونانی» بار دیگر علاقه علمی من به گفتگوی پویا بین زبان کلامی و تصویری را - این بار در بافت اثر آگاهانه آلیاگاس - برانگیخته است. ابتکار نویسنده در ایجاد ارتباطی معنادار بین عکس های تأمل برانگیز و کلمات قصار با دقت انتخاب شده، نمونه‌ای مثال زدنی از چنین گفتگوی بینا نشانه‌ای ارائه می‌دهد. این تعامل عمدی، کتاب را فراتر از یک ترجمه ساده ارتقاء می‌دهد؛ به گونه‌ای فعالانه هم قوای مفهومی و هم تخیلی مخاطب را به کار می‌گیرد و زبانی چندبعدی می‌سازد که قادر است ژرفا و پیچیدگی روح یونانی را با بهره‌گیری از نقاط قوت منحصر به فرد هر دو نظام نشانه‌ای کلامی و تصویری بیان کند.

صمیمانه امیدوارم در آینده این فرصت را داشته باشم تا مطالعه‌ای نشانه‌شناختی را به سازوکارهای خاصی اختصاص دهم که نیکوس آلیاگاس در کتاب قابل توجه خود به کار گرفته تا چنین آشنایی عمیقی با جوهره فرهنگ یونانی را پرورش دهد.